

هر کسی کار خودش

شده بودند و تا باز نمی‌کردیم، نمی‌دانستیم مربوط به چه درسی هستند. دانش‌آموزان سردرگم بودند و پی‌درپی می‌پرسیدند کدام فایل را باید باز کنند. گروهی نیز هنوز داشتند حضور خود را اعلام می‌کردند.

صوت معلم به گروه ارسال شد. از دانش‌آموزان خواسته بود فایل ریاضی را ببینند. دوباره رگبار سؤال‌ها آغاز شد.

در این کلاس خبری از روش‌های آموزش و اداره‌ی کلاس‌های چندپایه نبود. دانش‌آموزان بارها و بارها سؤال‌هایی را می‌پرسیدند که نشان از سردرگمی آن‌ها داشت و در این میان مطلب اصلی تدریس گم می‌شد.

یک موقعیت خاص

در کتاب «یک موقعیت خاص به نام چندپایه» نوشته‌ی **سید داوود میرشفیعی لنگری** می‌خوانیم: «تکنه‌ی اساسی و مهم در آموزش کلاس چندپایه این است که باید برنامه‌ای را طراحی کرد تا در یک جلسه‌ی آموزشی، هم‌زمان همه‌ی پایه‌ها بتوانند چه با آموزش مستقیم و چه غیرمستقیم، در تمام وقت یک جلسه‌ی آموزشی فعال بوده و فرصت یادگیری داشته باشند. اغلب اوقات به‌دلیل ناآشنایی معلم با شیوه‌های اداره‌ی کلاس چندپایه، بعضی از پایه‌ها زیر اجرای برنامه‌ی آموزشی دیگر پایه‌های کلاسشان له می‌شوند» (داوود میرشفیعی، ۱۳۹۵: ۲۰).

کلاس به همین روش پیش رفت. من واقعاً سردرگم بودم. فکر می‌کنم دانش‌آموزان و خانواده‌هایشان هم همین‌طور بودند. در آخر روز کاری، به‌طور خصوصی پیامی را به همکار محترم فرستادم و ضمن تشکر از ایشان، در مورد چگونگی مدیریت کلاس، زمان شروع کلاس و چگونگی حضور و غیاب دانش‌آموزان سؤال‌هایی را مطرح کردم. همچنین، از نحوه‌ی ثبت غیبت‌ها و تأخیرها، مدت زمان حضور و غیاب در کلاس، و چگونگی استفاده و ارسال محتوا نیز سؤال کردم.

پاسخ همه‌ی این سؤال‌ها به چگونگی مدیریت کلاس برمی‌گشت. از این‌رو، به ایشان توصیه کردم کتاب یک موقعیت خاص را از صفحه‌ی ۲۰ که مربوط به اداره‌ی کلاس چندپایه است، مطالعه کند. در ضمن از ایشان خواستم برنامه‌ی روز بعدش را بگوید تا در چگونگی ارسال محتوا

دبستان پسرانه و دخترانه‌ی ۱۵ خرداد روستای تمسک، مدرسه‌ای دولتی است که در منطقه‌ی دشت سر شهر آمل قرار دارد و آقای وفایی مدیر آن است. مدرسه ۶۲ دانش‌آموز دارد و سه کلاس درس؛ هر دو پایه در یک کلاس. جمعیت تقریبی هر پایه ۱۲ نفر است. آموزگار دو پایه‌ی پنجم و ششم در کلاسش ۲۳ دانش‌آموز دارد.

سیده خدیجه حسینی

راهبر آموزشی، آمل



صبح روز بعد وارد کلاس شدم. معلم محترم ۲۶ سال سابقه داشت. دوران قبل از کرونا، به‌صورت حضوری به کلاسش رفته بودم.

ساعت ۹ صبح معلم با باز کردن گروه کلاسی در سامانه‌ی شاد و گذاشتن عکس سلام و صبح‌به‌خیر و فایل صوتی سلام و احوال‌پرسی، از دانش‌آموزان خواست حضور خود را اعلام کنند. در این حین، پیام خوشامدگویی را نیز برای حضور من در گروه فرستاد.

دانش‌آموزان با فرستادن کلمه‌ی حاضر، صوتی یا با نوشتن نامشان، حضور خود را اعلام کردند. پس از حضور و غیاب، به یک‌باره همه‌ی محتوای تدریس برای دو پایه، یکی پس از دیگری، فضای گروه را پر کرد. فیلم، عکس، سؤال امتحانی، فایل صوتی و...

محتواها را یکی‌یکی باز کردم. فایل‌ها به‌صورت نامرتب و نامشخص فرستاده

ساعت هنوز ۱۰ شب نشده بود. به برنامه‌ی بازدید فردا می‌اندیشیدم. همه‌ی مدرسه‌ها و همکاران را از ذهن گذراندم. کرونا عجب تحولی در زندگی ایجاد کرد! سوار بر ماشین ذهن شدم و از خیابان‌ها یکی پس از دیگری عبور کردم و پیچ‌ها را گذراندم. به مدرسه‌ای واقع در یک روستا رسیدم. کلاس دو پایه‌ی پنجم - ششم؛ کلاسی با ۲۳ دانش‌آموز، ۱۳ پسر و ۱۰ دختر. برای مدیر محترم پیام دادم که مرا عضو کلاسشان کند.

از ۱۰ دانش‌آموز پنجم ۴ دختر و ۶ پسر بودند و از ۱۳ دانش‌آموز ششم، ۴ دختر و ۹ پسر. بی‌تردید اداره کردن یک کلاس دو پایه‌ی پنجم و ششم به‌طور هم‌زمان کار سختی است و تجربه‌ی بالایی را می‌طلبد.



و مدیریت کلاس کمکش کنم. از او خواستم بگوید در هنگام تدریس و اداره‌ی کلاس چه چیزی مانع کارش می‌شود؟

همکارم بسیار گشاده‌رو و پذیرا بود. همان را عنوان کرد که من امروز دیده بودم. با هم گفت‌وگو کردیم و به این نتیجه رسیدیم که باید قوانین مشخص‌تری در گروه کلاسی ارسال و سنجاق شود تا دانش‌آموزان از آن‌ها مطلع شوند. معلم پیشنهادهای خوبی هم مطرح کرد؛ مثلاً کلاس با دریافت فایل تصویری یا صوتی قرآن‌خوانی یک یا دو دانش‌آموز آغاز شود یا چند حرکت نرمشی برای شروع کلاس انتخاب شوند و دانش‌آموزان، در زمان مقررشده، آن را انجام دهند و فیلم بگیرند.

من تأکید کردم محتوا را حتماً با زیرنویس بفرستد تا جای این همه سؤال نباشد و دانش‌آموزان گروه را شلوغ نکنند. به ایشان یادآوری کردم، شروع کلاس را مدیریت کند تا زمان به همه‌ی درس‌ها برسد.

روز بعد نیز در کلاسش ماندم. با سلام و احوال‌پرسی و صبح‌به‌خیر از دانش‌آموزان خواست تا ساعت ۹:۱۵ به‌صورت صوتی کلمه‌ی «حاضر» را بفرستند؛ در غیر این صورت، تأخیرشان در دفتری ثبت می‌شود. دلیل درخواست صدا هم، خواب‌ماندن برخی از دانش‌آموزان و حاضری‌زدن بعضی والدین از طرف فرزندانشان بود. از یک دانش‌آموز پنجم و دانش‌آموزی از پایه‌ی ششم خواست سوره‌های کوتاه برای شروع کلاس بخوانند. در ادامه، قوانینی برای گروه فرستاده شد. فیلمی را با توضیح «مطالعات پنجم، صفحه‌ی...» برای دانش‌آموزان فرستاد و از پایه‌ی پنجم خواست آن را نگاه کنند و در مدت ۳۰ دقیقه به سؤال‌ها پاسخ دهند. پایه‌ی ششم نیز به همین ترتیب اداره شد. کلاس بسیار متفاوت‌تر از دیروز بود.

بی‌مناسبت نیست اگر باز به گوشه‌ای از آموزش‌های کتاب استاد میرشفیعی اشاره کنم: «معلم یک کلاس چندپایه در واقع سرپرست یک خانواده‌ی پرفرزند است که باید برای همه‌ی آن‌ها به‌صورت متفاوت برنامه‌ریزی کند و به‌نسبت مساوی توجه خود را به هر کدام از آنان نشان دهد. در واقع کلاس چندپایه کلاسی است برای تمرین زندگی.»

منبع: سیدداوود میرشفیعی‌لنگری (۱۳۹۵). یک موقعیت خاص به نام چندپایه. مدرسه. تهران.